بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 01/11/93

جلسه 1100

بحث در واجب ارتباطی ای بود که اگر شروع بکنیم یکی از افراد آن را واجب هست آن را اتمام کنیم یا حرام هست آن را قطع کنیم، که گفته شد بعد از اخلال به آن مشکوک الجزئیة مثل ترک سوره علم اجمالی پیدا می کنیم که یا اعاده این نماز واجب هست اگر سوره جزء بوده و ما ترک کرده ایم آن را و به رکوع رفته ایم، و یا اینکه اتمام این نماز واجب است.

جواب هایی از این علم اجمالی داده شده است.

جواب اول جواب محقق عراقی بود که فرمود وجوب اتمام یعنی وجوب اتیان ببقیة الاجزاء، خود همین مردد بین اقل و اکثر هست، ما وقتی شروع می کنیم که نماز بخوانیم الله اکبر نماز را که بگوئیم به ما می گویند اتم الصلاة یعنی ائت ببقیة الاجزاء، این مردد است که یعنی ائت بالسورة و الرکوع و السجود یا نه ائت بالرکوع و السجود لابشرط من السورة، قدر متیقن از وجوب اتمام همان اقل هست یعنی وجوب رکوع و سجود، او می شود معلوم تفصیلی و منجز تفصیلی دارد، و لذا بعد از اینکه ما سوره را ترک کردیم و رکوع رفتیم وجوب اتمام این نماز متنجز است بالتفصیل، و دیگر علم اجمالی اینکه یا اتمام این نماز واجب است یا اعاده آن این علم اجمالی منجز نیست چون شرط منجزیت علم اجمالی این هست که یک طرف آن منجز تفصیلی نداشته باشد.

اقول: عرض کردیم اشکال این فرمایش محقق عراقی این است که وجوب اتمام بعد از رکوع بلاسورة معلوم بالتفصیل نیست بلکه خودش طرف علم اجمالی است، ما علم نداشتیم تفصیلا که نمازی که ترک کنیم سوره آن را و به رکوع برویم بعد از این ترک سوره و رکوع اتمام همچنین نمازی واجب باشد، ما همچنین علم تفصیلی نداریم، بله علم اجمالی داریم که یا نماز با سوره واجب است و یا اتمام نمازی که ترک کرده ایم سوره را در آن و رکوع رفته ایم واجب است، و این علم اجمالی است، اینجور نیست که یک طرف آن معلوم تفصیلی باشد و منجز تفصیلی داشته باشد.

آقای صدر فرموده: ما طبق مسلک علیت نمی توانیم از محقق عراقی دفاع کنیم، چون این علم اجمالی بنابر مسلک علیت منجز هست و هیچ کدام از اطرافش منجز تفصیلی ندارند، و لکن بنابر مسلک اقتضاء این فرمایش محقق عراقی قابل دفاع هست، یعنی اصل برائت بلامعارض می توانیم جاری کنیم نسبت به وجوب اعاده این نماز، چرا؟ برای اینکه ما اگر اصل برائت از وجوب اتمام این نماز جاری کنیم اینکه می شود قطع به مخالفت وجوب اتمام، ما قبل از اینکه رکوع بکنیم سوره را ترک کردیم، حالا هم که رکوع کردیم نماز را به هم بزنیم، این به هم زدن نماز بعد از رکوع یعنی قطع به مخالفت وجوب اتمام این نماز، ما نمی گوئیم این نمازی که سوره را در آن ترک کردیم و رکوع کردیم علم تفصیلی داریم به وجوب اتمام آن، نخیر، اما این را می گوئیم که شارع نمی تواند اصل برائت از این وجوب اتمام بعد از رکوع بلا سورةٍ جاری کند، چون معنایش ترخیص در فعلی است که موجب قطع می شود به مخالفت تکلیف، چون فرض این است که ما ترک کرده ایم سوره را و رکوع کرده ایم، الآن هم می خواهیم رها کنیم این نماز را، رها که کردیم این نماز را قطع پیدا می کنیم یا الآن مخالفت کرده ایم این وجوب اتمام را و یا با ترک سوره مخالفت کرده ایم وجوب اتمام را، قبیح است یا خلاف ارتکاز است که مکلف کاری بکند که قطع پیدا کند به مخالفت تکلیف، و لذا اصل برائت از این وجوب اتمام جاری نمی شود و اصل برائت از وجوب اعاده یا به تعبیر دیگر اصل برائت از وجوب سوره در این نماز جاری می شود بلامعارض.

اقول: این فرمایش به نظر ما تمام نیست، اولا: آنی که قبیح است مخالفت قطعیه است نسبت به تکلیف معلوم بالاجمال نه قطع به مخالفت، توضیح ذلک:

اگر در یکی از دو طرف علم اجمالی اصل بلامعارض جاری شد، مثل اینکه علم اجمالی داریم یا این آب نجس است یا این ثوب، اصالة الحل در این آب جاری شد بلا معارض، چون اصالة الحل در آب خطاب مختص است، اصل طهارت در آب و ثوب خطاب مشترک است تعارض کرد نوبت رسید به اصالة الحل که خطاب مختص است و جاری شد بلا معارض، من اول رفتم نمازی در این لباس خواندم بر خلاف حجت شرعیه، آیا شارع نمی تواند اصالة الحل در آب را در این مورد که من قبلا نماز در آن ثوب مشتبه خوانده ام جاری کند؟ قطعا می تواند، چون شارع که ترخیص نداد در صلاة در آن ثوب مشتبه، بلکه شارع تأیید کرد حکم عقل را به وجوب احتیاط نسبت به آن ثوب مشتبه، فقط ترخیص داد ظاهرا در شرب این آب مشتبه، حتی بعد از اینکه من ترک کنم احتیاط را و در آن ثوب مشتبه نماز بخوانم باز قبیح نیست که شارع بگوید من ترخیص در شرب آب داده ام و ترخیصم سر جای خودش هست، من ترخیص نداده ام در مخالفت قطعیه بلکه ترخیص داده ام در مخالفت احتمالیه، ولو شما بعد از اینکه نماز خواندید در آن ثوب مشتبه اگر این آب مشتبه را بخورید قطع پیدا می کنید به مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال که یا نباید نماز می خواندید در آن ثوب یا نباید این آب را می خوردید چون یکی از این دو نجس هست، اینکه محذوری ندارد.

در ما نحن فیه هم همین است، چه اشکالی دارد که شارع بعد از رکوع بلاسورة به من بگوید برائت جاری است از وجوب اتمام این نماز، معنای این برائت این است که بر شما واجب بود احتیاط کنید سوره بخوانید قبل از رکوع، فرض این است که ما در دو طرف علم اجمالی وقتی نگاه می کنیم و اصل برائت را در این طرف جاری می کنیم فرض کنیم که اصل برائت در طرف دیگر جاری نیست و الا جمع بین دو اصل برائت که صحیح نیست، اصل برائت در این طرف به تنهایی جاری بشود که نتیجه اش این است که طرف دیگر وجوب احتیاط دارد فقط این طرف اصل برائت دارد، این ممکن است یا ممکن نیست، اگر ممکن بود تعارض می کند با اصل برائت در آن طرف که می گوید ترجیح بلامرجح هست که اصل برائت در طرف اول جاری بشود و نسبت به طرف دوم احتیاط واجب باشد، چرا در طرف دوم اصل برائت جاری نشود و در طرف اول احتیاط واجب بشود، تعارضا تساقطا، و لذا ما حرفمان همین است که اصل برائت از وجوب اعاده این نماز یا به تعبیر دیگر اصل برائت از وجوب نماز با سوره طرف معارضه است با این اصل برائت از وجوب اتمام این نماز بعد از رکوع بلا سورة، از اول که شروع کردید نماز خواندید علم اجمالی تشکیل شد که یا واجب است نماز با سوره بخوانید یا واجب است اتمام این نماز بعد الرکوعِ بلاسورة، این علم اجمالی هست، قبل از رکوع این علم اجمالی هست که یا واجب است نماز با سوره و یا اطلاق دارد وجوب اتمام این نماز نسبت به فرض رکوع بلاسورة در این نماز، این علم اجمالی منجز است و منشأ تعارض اصل برائت در دو طرفش می شود.

ان قلت: شما ادعا می کنید که اصل برائت از وجوب اتمام این نماز نسبت به آن حالی که رکوع کرده ایم در این نماز بلاسورة جاری نیست چون ترخیص می دهد این اصل برائت در فعلی که موجب قطع به مخالفت تکلیف می شود به اتمام این نماز.

قلت: می گوئیم اشکالی ندارد، چون مثل این می شود که اصالة الحل در آن آب بعد از این که من بر خلاف وظیفه عقلیه بروم نماز بخوانم در آن ثوب مشتبه این اصالة الحل در آن آب جاری است، مولا می گوید من که نگفتم نماز بخوان در آن ثوب مشتبه، تو خلاف حکم عقل عمل کردی خلاف وجوب عقلی احتیاط عمل کردی که رفتی نماز خواندی در آن ثوب مشتبه ولی من دست از ترخیصم نسبت به شرب این آب بر نمی دارم، چون ترخیص در مخالفت احتمالیه علم اجمالی دادم نه بیشتر، اینجا هم مولا می گوید معنای جریان اصل برائت از وجوب اتمامِ این نماز بعد از رکوعِ بلاسورة این است که در طرف دیگر اصل برائت جاری نکرده است، چون اجتماع ضدین که نمی شود، برائت در دو طرف علم اجمالی ضد هم هستند، جریان برائت در هر طرف مساوق است با وجوب احتیاط در طرف دیگر و لذا با هم تعارض می کنند، برائت از وجوب اتمام این نماز که سوره را در او ترک کرده ام و به رکوع رفته ام مساوق است با اینکه شارع برائت از وجوب سوره جاری نکرده بلکه واجب شده است عقلا بر ما نماز با سوره بخوانیم، شارع می گوید بر شما واجب بود قبل از رکوع سوره را بخوانید نماز با سوره بخوانید این احتیاط را ترک کردید و رکوع کردید بدون سوره خلاف احتیاط عمل کردید، و لکن من به شما اذن می دهم که این نماز را بعد از اینکه رکوع کردید بلاسورة ترک کنید و اتمام نکنید و یک نماز دیگر بخوانید.

ببینید مطلب این است که آیا جریان برائت طبق عموم رفع ما لایعلمون از وجوب اتمام این نماز بعد از رکوع بلاسورة این محتمل هست یا محتمل نیست؟ شما چرا فرض می کنید که حتما برائت از وجوب سوره جاری است، ما قبل از رکوع علم اجمالی منجز داریم، اشتباه است که کسی بگوید بعد از رکوع علم اجمالی پیدا می کنیم، بر فرض بعد از رکوع علم اجمالی پیدا کنیم هم سیأتی که باز مطلب همین است چون کشف می کنم که من فوقش اشتباه می کردم که فکر می کردم برائت از وجوب سوره جاری است، لکن روشن تر این است که بگوئیم قبل از رکوع ما علم اجمالی داریم که یا نماز با سوره واجب است و یا اتمام این نمازی که سوره را در آن ترک می کنم و به رکوع می روم واجب است، خوب جناب آقای صدر شما که پذیرفتید که هیچ کدام علم تفصیلی به او نیست بلکه دو طرف علم اجمالی است و ترخیص در هر کدام فی حد ذاته ترخیص در مخالفت احتمالیه است، این را پذیرفتید، خوب ترخیص در مخالفت احتمالیه در هر کدام از دو طرف علم اجمالی مساوق است با لزوم احتیاط در طرف دیگر، چون ترخیص در مخالفت قطعیه که نمی دهند، چه محذوری دارد عقلا که شما بگوئید چون این احتمال باطل است ما احتمال نمی دهیم، می گوئیم چه محذوری دارد عقلا که شما بخاطر آن محذور بگوئید این احتمال باطل است که ما بگوئیم اصل برائت از وجوب اتمام این نماز بعد از رکوع بلاسورةٍ جاری است، که مساوق است با اینکه شارع برائت از وجوب سوره را برای شما جعل نکرده باشد، طرف علم اجمالی است، شما بدون توجه به این علم اجمالی اصل برائت از وجوب سوره جاری کردید، اما وقتی توجه می کنید به این علم اجمالی ترجیح بلامرجح است که بخواهید برائت از وجوب سوره جاری کنید، چرا برائت از وجوب سوه جاری بشود و برائت از وجوب اتمام این نماز بعد از ترک سوره و رکوع جاری نشود، وجوب اتمام نماز به مجرد شروع در نماز فعلی است، طرف علم اجمالی شما این است که می گوئید نمی دانم آیا نماز با سوره بر من واجب است یا اطلاق دارد وجوب اتمام این نماز نسبت به آن فرضی که ترک کنم سوره را در این نماز و به رکوع بروم، چون به اعتراف خود آقای صدر علم تفصیلی به ثبوت وجوب اتمام این نماز بعد از رکوع بلا سورة که ما نداریم، بلکه علم اجمالی داریم، می گوئیم اصل برائت از هر کدام از این دو طرف علم اجمالی معقول است، اصل برائت از وجوب سوره معقول است، اصل برائت از وجوب اتمام این نماز بعد از رکوع بلا سورة آن هم معقول است، زیرا مساوق است آن اصل برائت با اینکه شارع واجب کرده باشد بر ما احتیاط را، که ایها الناس نماز با سوره بخوانید احتیاطا ولی اگر نماز خواندید سوره را ترک کردید و به رکوع رفتید و خلاف این احتیاط عمل کردید من به شما اعلام می کنم که من ترخیص دادم به شما که بعد از رکوع بلاسورة این نمازتان را به هم بزنید، به هم زدن نماز بعد از رکوع بلا سورة که مخالفت قطعیه نیست نسبت به تکلیف به اتمام این نماز، فقط می گوئید قطع به مخالفت است که یا این کارم مخالفت است یا آن ترک سوره قبل از رکوعم مخالفت است، مگر مسلّم است که شارع تجویز کرد ترک سوره را قبل از رکوع، هذا اول الکلام، فرض این است که این دو طرف علم اجمالی است و اصل برائت در این دو طرف تعارض و تساقط می کند.

{آنی که غیر عرفی است در زمانی است که من علم تفصیلی دارم به وجوب اقل، اگر یک زمانی برسد که من علم تفصیلی به وجوب اقل ندارم چون اگر اتمام واجب بود به نحو اکثر که ائت بالسورة ثم ارکع و اسجد با رکوع بدون خواندن سوره دیگر عاجز شدم از امتثال این وجوب اتمام به نحو اکثر، بعد از آن عجز از اتمام به نحو اکثر دیگر ترخیص در ترک اتمام این خلاف فهم عرف نیست، در همان مثال جلوس در مسجد که گفته در یکی از روزهای هفته نمی دانم گفته دو ساعت در مسجد بمانید یا یک ساعت، بگوید ایها الناس دو ساعت در مسجد بمانید احتیاطا از ساعت هشت تا ده، و اگر کسی رفت داخل مسجد هم شد واجب است تا آخر در مسجد بماند فرضا (یعنی وجوب اتمام دارد فرضا) آیا اشکال دارد شارع بگوید احتیاطا دو ساعت در مسجد بمانید ولی اگر کسی ساعت هشت تا نه نرفت مسجد بلکه ساعت نه وارد مسجد شد نه او اصل برائت دارد او می تواند بیاید بیرون، بیاید بیرون و یک روز دیگر دو ساعت در مسجد بماند احتیاطا، کجای این غیر عرفی و خلاف فهم عرف است؟}.

ثانیا: که این اشکال ما هم به محقق عراقی است و هم به این بیان آقای صدر که گفت اصل برائت از وجوب اتمام بعد از رکوع بلاسورة جاری نمی شود قطعا، می گوئیم این بیان شما اخص از مدعاست، برای اینکه در جائی که از ابتداء شروع نماز من احتمال می دهم نماز را باطل شروع کرده ام برای اینکه وضوئی که گرفته ام با اصل برائت وضوء گرفته ام، تکبیرة الاحرامی که گفته ام در نماز با اصل برائت درست کرده ام، آنجا کی ما علم داریم به اصل وجوب اتمام مرددا بین الاقل و الاکثر، بلکه اصل وجوب اتمام این نماز مشکوک است و طرف علم اجمالی است، مثلا الله اکبر را اصل برائت جاری کردم رائش را تفخیم نکردم، خوب حرف این است که این اصل برائت معارض است، علم اجمالی دارم یا واجب است نمازی بخوانم با تکبیرة الاحرامی که رائش را تفخیم کنم و یا اگر واجب نباشد راء تکبیرة الاحرام را تفخیم کنم پس واجب است اتمام این نماز که شروع کرده ام و راء الله اکبر را تفخیم نکردم، چون یا تفخیم راء شرط است باید یک نمازی بخوانم با تفخیم راء الله اکبر، و یا شرط نیست پس این نماز صحیح است و واجب است اتمام آن، اصل وجوب اتمام این نماز مشکوک است، آیا اشکال دارد که شارع بگوید ایها الناس احتیاط کنید نمازی بخوانید با تفخیم راء الله اکبر ولی اگر یک نمازی بدون تفخیم راء الله اکبر خواندید اصل برائت جاری است نسبت به وجوب اتمام آن جائز است آن را رها کنید و از نو نماز بخوانید، این اشکال ندارد، این علم اجمالی هست و لکن این علم تفصیلی به وجوب اتمام این نماز ما نداریم، بلکه از اصل طرف علم اجمالی است که یا نماز با تفخیم راء الله اکبر بر من واجب است که طبعا واجب می شود اعاده این نماز، و یا واجب است اتمام این نماز، خوب اصل برائت از وجوب اتمام این با اصل برائت از وجوب تفخیم راء در الله اکبر تعارض می کنند.

ثالثا: اصلا شما چرا محور بحثتان وجوب اتمام نماز است چه شمای محقق عراقی و چه شمای آقای صدر؟ ما دلیل نداریم بر وجوب اتمام نماز، مشهور هم می گویند قطع نماز حرام است، استدلال هم که می کنند به این "لا تبطلوا اعمالکم[[1]](#footnote-1)" که یعنی قطع نکنید و ابطال نکنید استدلال می کنند، ندارد که اتموا اعمالکم، در صحیحه هم دارد که "لَا تُعَوِّدُوا الْخَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بِنَقْضِ الصَّلَاةِ فَتُطْمِعُوهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَبِيثٌ يَعْتَادُ لِمَا عُوِّدَ"، اطاعت نکنید شیطان را، که کسی بگوید یعنی نقض نکنید صلاة را، هر چند که روایت صحیحه است ولی دلالت ندارد، من به دلالتش کاری ندارم ولی تعبیر نقض الصلاة است، یا در روایت حریز دارد که اذا کنت فی صلاة الفریضة فرأیت غلام لک قد ابق او غریما لک علیه مال او حیة تتخوفها علی نفسک فاقطع الصلاة، گفته اند این مفهوم دارد منطوقش این است که اذا کان عندک عذر یجوز لک ان تقطع الصلاة مفهومش این است که اذا لم یکن لک عذر فلا تقطع الصلاة، خوب این هم اگر دلالتش تمام باشد که به نظر ما تمام نیست مفهومش حرمت قطع صلاة است در حال اختیار، پس وجوب اتمام صلاة دلیل ندارد، پس اساسا این مطلب که ما بگوئیم وجوب اتمام اصلش ثابت است مردد است بین اقل و اکثر اینها درست نیست و سر بی صاحب تراشیدن است، چون قطع نماز حرام است نه اینکه اتمام نماز واجب باشد، بله در حج و عمره داریم اتموا الحج و العمرة لله، اما شما بحث را برده اید روی نماز، اصرار می کنید اصل وجوب اتمام این نماز مسلّم است مردد است بین اقل و اکثر، نخیر نماز وجوب اتمام ندارد فوقش حرمت قطع دارد ما بیشتر از این دلیل نداریم، حرمت قطع که بود می شود طرف علم اجمالی یا واجب است نماز با سوره یا قطع این نمازی که سوره را ترک کرده ام و رکوع کرده ام قطع این نماز حرام است، اینکه دیگر اقل و اکثر نیست.

ان قلت: اگر بگوئید الکلام الکلام، بعد از اینکه ما سوره را ترک کردیم ورفتیم به رکوع اگر این نماز را ما رها کنیم می شود قطع به مخالفت تحریم نقض الصلاة، بله این بیان اینجا هم می آید که اگر ما سوره را ترک کردیم و رفتیم به رکوع و بعد از رفتن به رکوع پشت به قبله کردیم، این پشت به قبله کردن همان و یقین به اینکه ما بالاخره این نماز را نقض کردیم یا الآن یا آن وقتی که ترک سوره کردیم و وارد رکوع شدیم.

قلت: خوب ما این را جواب دادیم، عرض کردیم این مثل همان مثال می ماند که شارع در مورد ثوب می گوید احتیاط کن اجتناب کن ولی آن آب را می توانی بخوری، من اول می روم در آن ثوب خلاف وظیفه عقل عمل می کنم و در آن نماز می خوانم بعد شارع می گوید به من چه ربطی دارد در او کار خلاف کردی ولی من اجازه می دهم آب بخوری، ولو با این آب خوردن بعد از نماز در این ثوب مشتبه قطع پیدا می کنی به مخالفت تکلیف معلوم بالاجمال، اما ترخیص در ارتکاب هر دو طرف که من ندادم، معنای برائت از حرمت نقض این نماز که ترکَ السورة فیها این معنایش این است که شارع از طرف دیگر امر به احتیاط کرده است، چون معنا ندارد که هر دو طرف علم اجمالی را شارع ترخیص بدهد، معنای ترخیص در یک طرف امر به احتیاط است در طرف دیگر، یعنی شارع گفته ایها الناس علیکم بالاحتیاط صلوا مع السورة یا صلوا مع تفخیم الراء فی تکبیرة الاحرام، و لکن لو ترکتم هذا الاحتیاط الواجب و بدأتم بصلاة علی خلاف هذا الاحتیاط یعنی سوره را ترک کردید و رفتید رکوع یا راء تکبیرة الاحرام را تفخیم نکردید برائت جاری است از حرمت قطع این نماز، این نماز را قطع کن یک نماز دیگر کامل بخوان، این هیچ اشکالی ندارد.

پس به نظر ما این مطالب تمام نیست و این علم اجمالی دقیق تر از این هست که با این جوابها بشود جواب داد.

اما جواب دوم: که باز از محقق عراقی است، فرموده ما که برائت از سوره جاری کردیم رفتیم رکوع، برائت از سوره جاری شد و ما ترک کردیم سوره را عن عذر، الشیء لا ینقلب عما هو علیه، ما برائت از سوره جاری کردیم و معذورا ترک کردیم سوره را رفتیم به رکوع، حالا می گوید علم اجمالی تشکیل می شود و آن سوره می شود منجز بعد از اینکه معذورا ترک کردیم؟ این محال است.

اقول: جواب این است که این حرفها را از کجا در آوردید؟ ما قبل از اینکه به رکوع برویم علم اجمالی منجّز تشکیل می دهیم، و این علم اجمالی منجز نتیجه اش این است که شما نباید سوره را ترک کنی، شما وقتی که سوره را ترک کنی ولو بدون اصل برائت و بروی به رکوع علم اجمالی داری، علم اجمالی که توقف بر جریان برائت از سوره ندارد، علم اجمالی توقف بر جریان برائت از وجوب سوره ندارد، بلکه حتی اگر برائت از وجوب سوره جاری نشود باز من علم اجمالی دارم که یا نماز با سوره واجب است یا قطع این نماز بعد از رکوع بلاسورة حرام است، این علم اجمالی منجز است، برائت از سوره جاری بشود یا نشود تأثیری در این علم اجمالی ندارد، و لذا این علم اجمالی منجز است و اصول در اطرافش تعارض و تساقط می کنند و باید احتیاط کنیم، مگر اینکه جوابهایی که بعدا خواهیم داد درست بشود، و الحمد لله رب العالمین.

1. - (سوره محمد صلی الله علیه و آله) [↑](#footnote-ref-1)